

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[برای وضوح بیشتر فقط مطالب و اخبار مربوط به افراد و جامعه بهائی تایپ شده است]

[برگرفته از سایت: خبر نورد]

[تاریخ: ۲۶ بهمن ۱۳۸۹]

طره تقی زاده (سنایی) از شهروندان بهایی زندانی در زندان کچویی ساری است. او طی هجوم نیروهای امنیتی ساری به منزلش در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۸۷ دستگیر و در ۱۰ اسفند ماه همان سال به قید وثیقه به طور موقت آزاد شد. دوران حبس وی از روز شنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۸۹ و در پی احضار وی به دایره اجرای احکام آغاز شده است. دادگاه طره تقی زاده در شهرستان ساری برگزار شد و وی را به اتهام "تبلیغ علیه نظام از طریق تبلیغ بهائیت" به ۲۲ ماه حبس تعزیری محکوم نمود.

نامه اول

فرشته ای در بند

(۲۲ ماه حبس برای مهندس طره تقی زاده)

نامه های سرگشاده خطاب به ریاست محترم قوه قضائیه، آیت الله صادق آملی لاریجانی احتراماً به عرض می رساند که این جانب عنایت الله سنائی، همسر زندانی (طره تقی زاده)؛ طبق اصل ۳۴ قانون اساسی که "دادخواهی را حق مسلم هر فرد ایرانی" می داند، پس از تظلم و دادخواهی در مراجع قضائی شهرستان ساری و عدم اخذ نتیجه از آن، لازم می دانم موارد نقض قانون و عدم رعایت احکام اسلامی را که سالهاست از جانب مامورین اطلاعات و بازجویان و نیز گاهاً بعضی از قضات محترم بر بهائیان این سامان، اعمال شده و می شود به عرض آن جناب و همه مسئولین حکومتی برسانم. به این امید که شاید شخصی از دیار مسلمانی، علم مسلمانی بلند نماید و در حق ما بهائیان، مسلمانی کند! شاید بگویند که مسلمانی چیست و مسلمانان را در قبال غیر مسلمین وظیفه کدام است؟ بگذارید جواب این سوال را از مرجع معصوم مسلمین یعنی حضرت علی علیه السلام جویا شویم. آنجا که خطاب به محمد بن ابوبکر (حاکم مصر قبل از مالک اشتر) می فرماید: "الا ای محمد؛ ما پیروان صمیم و ثابت قدم حضرت محمد بن عبد الله (ص) پیشوای محبوب اسلام و علمدار مساوات و آزادی بشریم. بنا بر این سزاوار اینست که پیش از همه چیز اصول مقدس مساوات را نصب العین قرار دهیم." (۱)

و نیز بهمین شخص تاکید می کنند که :

"ما مسلمانان ناگزیریم که بهر چه غیر از آزادی و مساوات است پشت پا زنیم و همگان را با همه همسر و هموزن دانیم." (۲)

البته مشهورتر از این بیان، نامه آن حضرت خطاب به مالک اشتر است که در قسمتی از آن نامه می فرماید: "الا ای فرمانفرما، فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند؛ یا مسلمانانند که با تو یک کیش و یک دین دارند و یا پیرو مذاهب بیگانه که با تو هم نوع و هم جنسند... ای بشر، آنها هم بشرند... پس باید با آن دیده در آنان بنگری که توقع داری خداوند در تو بنگرد." (۳)

شکی نیست که این توصیه ها، کل نشأت گرفته از احکام و فرامینی است که خداوند در قرآن کریم نسبت به غیر مسلمین حتی کفار غیر حربی نازل فرموده اند؛ آنجا که می فرمایند: "لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ" "باز نمی دارد شما را خدا از کافرانی که با شما در کار دین کارزار نکرده اند و شما را از سراهای خود بیرون نکردند از آنکه نیکی کنید به ایشان و در دادگری در آئید با ایشان زیرا خدا دادگران را دوست می دارد" سوره ممتحنه، آیه ۸، ۱، ۲ و ۳ - نقل از کتاب سخنان علی (ع) ترجمه جواد فاضل چاپ بیستم

همانطور که مستحضرید آیه فوق در زمان نگارش و تدوین قانون اساسی ایران، مدّ نظر نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی قرار گرفته و در ابتدای اصل ۱۴ قانون اسلامی نیز درج گردیده است.

حال سؤال بنده از جناب رئیس محترم قوه قضائیه و دیگر مسئولین عالی مرتبه کشوری این است که آخر چگونه در اسلام (طبق آنچه ذکر شد) حتی کافر و مشرک غیر حربی نیز حق و حقوقی هموزن آزادی و مساوات و ابراز نیکی و عدالت از جانب مسلمین را دارند اما بهائیان که به معنی حقیقی، معترف به وحدانیت خداوند بوده و حقانیت اسلام را نیز پذیرفته اند و پایبند به همه اصول و تعالیم اخلاقی و روحانی و بطور کلی مشمول همه خصوصیات یک دین کامل می باشند باید اینگونه دلیل و خوار شمرده شوند و ضاله ونجس به مردم معرفی گردند؟

پس از ذکر این مقدمه لازم می‌دانم که مطالب و اعتراضات و درخواست های خویش را به شرح ذیل بیان نمایم:

الف) اعتراض به نوع رفتار زنده و تحقیر آمیز مأمورین اطلاعات و گاهاً بعضی از قضات محترم که متعاقباً عرض خواهد شد.

ب) اعتراض به رأی ناعادلانه برای همسر (حکم ۲۲ ماه حبس تعزیری) که موجب حیرت و تعجب همه آشنایان (چه بهائی و چه غیر بهائی) شده است.

ج) ذکر دلایل و مستندات قانونی و بیان احکام اسلامی، جهت مردود شناختن اتهامات وارده بر همسر که ریز و درشت آن که در متن دادنامه به شماره ۸۸۰۹۹۷۱۵۱۲۵۰۱۳۴۰ و به تاریخ ۱۵/۱۰/۱۳۸۸ درج گردیده است به شرح ذیل می باشد:

۱. تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی به نفع گروهکهای ضد انقلاب
۲. مدیریت و پشتیبانی از جریان تبلیغ بهائیت
۳. توهین به مقام معظم رهبری
۴. اخذ رهنمود از بیت العدل (واقع در اسرائیل)
۵. مدیریت تشکیلات غیر قانونی و ضد انقلاب در فرآیند تبلیغ فردی
۶. مربی درس اخلاق
۷. عضویت در هیئت تربیت
۸. عضویت در هیات علوم و فنون
۹. عضویت در هیئت خادمین ساری

و باید اضافه نمایم مطالب تحریک آمیز دیگری نیز چاشنی دادنامه مذکور شده است، که هر فرد آگاه و منصف با مطالعه آن یقین می نماید، که نگارش این دادنامه - که ناله بیدادش به عنان آسمان می رسد - حاکی از بغض شدید و دشمنی عمیق و بی دلیل کسانی می باشد، که دست اندر کار تهیه و تنظیم آن بوده اند. زیرا وقتی بازجویان محترم اطلاعات به صراحت به اکثر بهائیان بازداشت شده - البته پس از ایجاد فشارهای روحی و توهین و تحقیر فراوان - اظهار می دارند که "اگر دست ما بود، همه شما را نابود می نمودیم"، حال این افراد که با کوله باری از تعصب دینی به جان بهائیان می افتند، چگونه می توانند اطلاعاتی سالم و دور از اغراض شخصی به قاضی محترم دادگاه ارائه دهند؟ تازه وای بر آن روزی که قاضی محترم نیز به همین درد تعصب و بغض دینی گرفتار باشد، که در این صورت معلوم است چه بر سر آن بهائی مظلوم می آید و چه حکم سنگینی تخمین زده می شود.

حال سائل خویش را در چند قسمت به عرض می رسانم:

دستگیری قبل از موعد مقرر

روز یکشنبه ۱۲ دیماه ۱۳۸۹ پس از بازگشت همسر از سفر یک هفته ای، یکی از مسئولین ستاد خبری به منزل ما تلفن نموده و خطاب به همسر گفتند: "مأمورین ما با حکم جلب، جهت دستگیری شما به منزلتان آمدند. شما کجا بودید؟"

همسر در جواب گفتند: "جلب برای چه؟ من که احضاریه ای دریافت نکردم."

مسئول اطلاعات اظهار داشتند: "آیا امروز حاضری که خودت را به دایره اجرای احکام معرفی کنی؟"

همسرم گفتند: "من برای رسیدگی به امور شغلی ام نیازمند به دو یا سه هفته وقت می باشم".

ولی در نهایت با یک هفته آن موافقت گردید. البته مسئول ستاد خبری - به گفته همسر - همان لحظه با تلفن دیگری که صدایش شنیده می شد، به قاضی اجرای احکام زنگ زده و از ایشان خواستند که تا یک هفته دیگر به منزلتان جهت جلب همسرم نیایند. سپس مجدداً به همسرم اظهار داشتند، که هفته آینده یعنی روز یکشنبه ۱۹ آذر ۱۳۸۹ ساعت ۸ صبح (زمان اتمام مهلت داده شده) به شما تلفن خواهیم کرد.

اگر چه مسئولین ستاد خبری در قلب حقایق و وارد آوردن اتهامات ناروا از هیچ چیز فروگذار نمودند (که در اینبار در نامه های بعدی سخن خواهم گفت)، اما اینکه دخالت های بعدی ایشان حتی تا مرحله اجرای احکام چه معنا و مفهومی دارد، قضاوت آن را به عهده آگاهان به امر قضاء و نیز افراد منصف و بی طرف می گذارم؛ البته ما به هر تقدیر بابت این فرصت چند روزه که موجب گردید، همسرم به بسیاری از امور مربوط به شغلشان (که اجرای ساختمان می باشد) رسیدگی نمایند، از مسئول مذکور تشکر می نمایم و امیدواریم که نیتشان از این عمل نیز خیر بوده باشد، نه ابراز چیز دیگری، زیرا به خاطر دارم اولین بار که مامورین اطلاعات به منزلتان آمدند و در حین تفتیش منزلتان به توهین و تحقیر ما نیز مبادرت می نمودند، خدمتشان عرض شد که اینکار شما تماماً خلاف احکام اسلامی و مخالف قانون اساسی می باشد. زیرا قانون، حق توهین به مجرم را نیز نمی دهد تا چه رسد به متهمی که هنوز جرمش در دادگاه ثابت نشده است و طبق اصل ۳۷ قانون اساسی بیگناه محسوب می شود (زیرا اصل بر برائت است) ولی در جواب، یکی از مامورین اطلاعات به صراحت تمام اظهار داشتند: "ماخودمان قانون هستیم!"

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

حال به دنباله ماجرا توجه فرمایید:

روز شنبه ۱۸ دی ۱۳۸۹ یعنی (یک روز قبل از مهلت داده شده) بنده به اتفاق همسرم به دادگاه انقلاب ساری رفتیم، تا از قاضی اجرای احکام جهت اتمام کارهای باقی مانده، دو یا سه روز دیگر وقت بگیریم زیرا با تمام تلاشی که در این مدت شش روز به خرج داده شد هنوز به بعضی از کارهای مردم رسیدگی نشد بالاخص که همسرم قرارداد جدیدی نیز با یکی از پیمانکاران امضاء نمودند که لازم بود جهت رسیدگی به وضعیت آن با مسئولین کانون مهندسی مشورت نموده و چارهجویی شود، اما زمانی که به این منظور به دادگاه انقلاب ساری نزد قاضی اجرای احکام رفتیم و همسرم تقاضای خویش را اظهار داشتند؛ مشاّر الیه نه تنها در نهایت بی احترامی تقاضایشان را رد نمودند، بلکه با علم به اینکه همسرم برای رفتن به زندان هنوز یک روز مهلت داشته و این مهلت با تائید خودشان بود؛ پس از دقایقی چند، دستور می دهند که ایشان را مستقیماً روانه زندان نمایند.

البته چیزی که بیش از همه موجب تعجب و حیرت ما گردید، نوع رفتار زنده و تحقیرآمیز قاضی مذکور نسبت به بنده و همسرم بود. آخر چگونه کسانی که بیش از هر فرد دیگری می بایست در اجرای قوانینی که به هر تقدیر نمایندگان مجلس شورای اسلامی تصویب نموده اند اینگونه بی توجه بوده و اصل ۳۹ قانون اساسی ایران را زیر پا گذارند. و اما عجیبتر آنکه زمانی که ما برای دادخواهی و تظلم نزد برخی از مراجع بالاتر می رویم، نه تنها به شکایات و خواسته های ما مبنی بر جلوگیری از توهین و تحقیر مامورین اطلاعات و نیز برخی از قضات، توجهی نمی کنند بلکه گاهاً برخی از آنان نیز به صراحت اظهار می دارند که ما تابع و مُقلد مراجع تقلیدمان هستیم و آنانند که شما را ضالّه، بی دین و نجس می دانند.

جهت جلوگیری از تطویل کلام در نامه بعدی به پاسخ در پیرامون این موضوع مبادرت خواهم نمود.

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]